

روش‌شناسی کشف نظام عناصر دین

رضا پوراسمعیل*
سید علی هاشمی**
علی اصغر نعیمی***

چکیده

امروزه با مشخص شدن اهمیت نگرش سیستماتیک به دین، تبیین نظریه‌ای روشی و الگو محور برای استنباط روابط بین اجزاء نظام، امری ضروری است. این نوشتار، ضمن بررسی مهم‌ترین روش‌های موجود کشف نظام، به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه روش مطمئنی در باب کشف روابط میان اجزاء دین وجود دارد؟ این مهم با روش تحلیل عقلی و استنباط از داده‌های نقلی صورت می‌گیرد و این یافته‌ها را برای ما مشخص می‌سازد که همه اجزاء دین در عین تشریحی و وحیانی بودن، در مقام تحقق نمودی خارجی دارند. عناصر دین در مقام تحقق غایاتشان وابسته به یکدیگرند و ارتباط علی معلولی ناگسستگی میان آن‌ها برقرار است. این ارتباط علی با تحلیل عقلی و داده‌های نقلی قابل کشف و استنتاج است. توسعه و گسترش مرحله به مرحله این روابط از عناصر اصلی به عناصر فرعی و کشف نظام ثبوتی عناصر دین محقق، پایه‌ای متقن برای کشف ساز و کار اقامه دین در مقام اثبات خواهد بود.

واژگان کلیدی

نظام، روابط، دین، عناصر، روش‌شناسی.

r_pouresmaeil@yahoo.com
hashemi31027@gmail.com
naeimialiasghar25@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

*. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول).
**. استادیار گروه کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه (ره).
***. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

طرح مسئله، مفهوم‌شناسی و پیشینه

بر اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم انسانی، ضرورت و فواید طرح‌های کلی و نظام‌های کلان برای مشخص کردن جایگاه هر آموزه و رابطه آن با دیگر آموزه‌ها روشن است. حضور متدینان در حاکمیت جامعه و ضرورت مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه براساس تعالیم دینی، لزوم تبیین اولویت‌ها و تقدم و تأخرها را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد. هجمه علیه تعالیم دین مقدس اسلام و هم‌اوردطلبی اندیشه‌ها و مکاتب رقیب الحادی و غیرالحادی نیز ضرورت ارائه نظام‌مند علوم و آموزه‌های دینی را بیشتر تأکید می‌کند. امام خمینی علیه السلام بارها بر این مسئله تأکید و تصریح کرده‌اند که اسلام از آغاز تاکنون از آن‌رو که به همه ابعاد آن توجه نشده، مهجور و غریب بوده است و این رویه را یک «فاجعه» می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۲۵؛ ۴ / ۹ - ۶؛ ۷ / ۴۱۴؛ ۱۱ / ۵۵۱) مقام معظم رهبری نیز به ضرورت توجه نظام‌مند به دین اشاره می‌کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴)

مشکل آن است که اغلب آگاهی کافی از نظام تعالیم دین نداریم؛ در نتیجه وقتی می‌خواهیم به دین عمل کنیم یا دین را تبلیغ کنیم، با حجم زیادی از موضوعات دینی مواجه هستیم که ترتیب و ترتب‌های بین آنها را نمی‌دانیم؛ و بسیاری از کارهای فرهنگی، سیاسی، عبادی و اجتماعی ما به دلیل عدم شناخت نظام تعالیم دین به نتایج مطلوب نمی‌انجامد. با فهم ضرورت درک نظام‌مند دین، در گام نخست باید مفهوم نظام را تبیین کنیم.

برای حصول به نتیجه مطلوب از این نوشتار لازم است تا مفهوم برخی از عناوین همچون «روش‌شناسی» و «نظام» روشن گردد.

«روش» هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طریقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۴) «روش‌شناسی» نیز بررسی این ابزارها و قواعد است. اگر روش‌شناسی یک دانش به صورت صحیح انجام نشود داده‌های به دست آمده توسط روش آن علم قابل اطمینان نخواهد بود. «نظم»، مصدر و به معنای ایجاد هماهنگی و ارتباط خاص بین مجموعه‌ای از امور است. (بن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۴۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۴۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۷۸) واژه «نظام» در لغت کاربردهای مختلفی دارد؛ «منظم ساختن»، (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۲ / ۹۳۵؛ ابن‌سبّی، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۳۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۷۸) «عامل نظم بین اجزاء»، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۶ / ۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۴۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۴۳؛ ابن‌سبّی، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۳۱) «اسم مصدر، یعنی همان هماهنگی و ترتیب

خاص بین اجزاء یک مجموعه که در نتیجه عمل نظم دادن پدید آمده است». (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۸۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۲ / ۱۰۳۱؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۶۱۲) و «منظومه به معنای مجموعه دارای نظم» (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۲ / ۹۳۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۱۶۶) معانی هستند که این لفظ در آنها استعمال شده است.

برای اشاره به یک مجموعه منظم، استفاده از معنای چهارم دقیق‌تر است. زیرا سه معنای اول به کار نظم دادن، عامل نظم یا خود نظم پدید آمده دلالت دارند و به تلازم می‌توان معنای مجموعه منظم را از آنها استنباط کرد؛ اما معنای چهارم، با دلالت مطابقی بریک منظومه دلالت دارد؛ یعنی مجموعه‌ای که بین اجزاء آن حول محور واحدی ارتباطی خاص برقرار است.

در آیات قرآن کریم از این واژه و مشتقات آن استفاده نشده است اما در روایات این واژه در همان معنای لغوی و بیشتر در معنای دوم (عامل نظم) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۰۰؛ همان: ۳۵۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۶؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۰۳؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۵۰) و معنای سوم (نظم و ترتیب حاصل شده) (الصحیفۃ السجادیّه: ۱۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵۷) به کار رفته است. در دوران معاصر با گسترش نگاه سیستماتیک به دین - در مقابل نگاه جزءنگر - استفاده از این واژه برای اشاره به معنای چهارم گسترش یافته است. بنابراین نظام در اصطلاح علوم انسانی و اسلامی شرایط زیر را دارد:

۱. نظام دارای اجزاء است؛ با یک جزء نظام ساخته نمی‌شود.

۲. بین اجزاء نظام، رابطه برقرار است؛ اگر چیزهایی بدون ترتیب و رابطه در کنار هم قرار گیرند، نظام نامیده نمی‌شوند.

۳. رابطه یاد شده به گونه‌ای باشد که اجزاء و روابط بین آنها - در راستای تحقق هدفی مشخص - یک کل (حقیقی یا اعتباری) را تشکیل دهند به طوری که هر جزء در جایگاه خود - هماهنگ با بقیه اجزاء - نقشی در تحقق هدف کل داشته باشد.

توجه به نظام‌مندی تعالیم دین و تلاش برای کشف نظام آنها در حدود یک قرن اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. این توجه دلایل مختلفی داشته از جمله آنکه در فضای مقابله با اندیشه مارکسیستی یا جریان مدرنیته غرب، نیاز به شناسایی و معرفی اسلام به شکل نظام‌مند بیشتر احساس شد. با توجه به این‌گونه ضرورت‌ها، متفکران جهان اسلام به معرفی اسلام در قالب‌های نظام‌مندتری اقدام کردند. به نظر می‌رسد این نگاه از مرحوم سید جمال‌الدین (۱۳۱۴ ق) شروع شد. اولین تقریرهای نوین از نظام تعالیم دین توسط شاگردان و نسل‌های بعد از او ارائه شد. سید قطب (۱۹۶۶ م)، اندیشمند مصری، تحت‌تأثیر دیدگاه‌های سید جمال، در مباحث سیاسی، با تأکید بر چند عنوان جاهلیت، جهاد، حاکمیت و

عبادت، نظامی اجمالی ارائه کرد. (سید قطب، ۱۳۷۸: ۶۸ - ۳۵) این مباحث را می‌توان ارائه یک نظام اجمالی در حوزه مباحث سیاسی دانست.

ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹ م) دکتر شریعتی (۱۳۵۶ ش)، شهید صدر (۱۳۵۹ ش)، علامه طباطبایی (۱۳۶۰ ش)، مرحوم صفایی حائری (۱۳۷۸ ش)، آیت‌الله مصباح (۱۳۹۹ ش)، آیت‌الله میرباقری، آیت‌الله هادوی تهرانی، آیت‌الله رشاد و ... هر یک تلاش‌های ارزشمندی برای ارائه نظام تعالیم دین ارائه کرده‌اند. در چند دهه اخیر بحث از نظام‌های مضاف مانند «نظام اقتصادی اسلام»، «نظام سیاسی اسلام» و ... نیز در همین راستا و با درک ضرورت ارائه نظام‌مند تعالیم دین انجام شده است. در سال‌های اخیر، مباحث «فقه نظام» نیز مورد توجه قرار گرفته است. البته در معنای فقه و نظام، میان پژوهش‌گران این حوزه اختلافاتی وجود دارد؛ اما هدف اغلب آنان، کشف تکلیف مکلفان با رویکرد فقهی است؛ خواه مکلف فرد باشد یا جامعه یا هر دو.

بررسی روش‌شناسانه چند نمونه از رویکردهای به نظام‌سازی

در همه طرح‌های مذکور آنچه می‌توان به صورت اصل مشترک همه آنها دانست توجه به روابط اجزای دین است. اما اینکه بستر شکل‌گیری این روابط تنقیح شود، خود اصلی مهم است که در برخی طرح‌های ارائه شده بدان توجه کافی صورت نگرفته است. و همچنین توجه به نوع رابطه بین اجزاء و ارائه روش مشخص، باعث قاعده‌مند شدن استنباط نظام خواهد شد. در این بخش به چند رویکرد متفاوت در کشف نظام اشاره خواهیم کرد تا وجه قرابت و تفاوت روش پیشنهادی این پژوهش با این رویکردها مشخص گردد.

۱. رویکرد شهید آیت‌الله صدر، مکتب (نظام) اسلام

براساس دیدگاه شهید صدر، اسلام افزون بر احکام اجتماعی، دارای مذهب و مکتب اجتماعی است که گاهی از آن به نظام اجتماعی تعبیر می‌شود. برخی زمینه مطرح کردن نظریات نظام اسلام توسط شهید صدر را رویارویی ایشان با نظام کومونیستی و سرمایه‌داری در عراق دانسته‌اند. (میرباقری، ۱۳۹۱) از نگاه ایشان، دو مرتبه ناقص و کامل از شریعت وجود دارد؛ مرتبه ناقص شریعت، وظایف «فرد» را در اوضاع گوناگون معین می‌کند ولی مرتبه کامل شریعت، وضعیت را طراحی و ایجاد می‌کند. به باور شهید صدر از آنجاکه نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ... ارائه شده توسط غرب بر پایه اصولی غیرمستند به وحی ترسیم شده‌اند و این اصول از اسلام برنیامده‌اند همین اصول و قواعد پایه باعث شکل‌گیری اجتماع مسلمان‌ها می‌شود و در چنین شرایطی، احکام شریعت نیز قابلیت اجرا نخواهند داشت و حداکثر آنکه بتوان وظایف فرد را در بستر یک جامعه و حکومت غیردینی تعریف کرد. (حسینی مشهدی، ۱۳۹۲: ۲)

در فرآیند تبیین شده توسط شهید صدر برای کشف نظام، با سؤال برخاسته از متن جامعه مواجه می‌شویم. دغدغه ایشان برای تبیین نظام دین، متناسب با شرایط جوامع اسلامی موجود مطرح می‌گردد. به همین جهت مرحله اولیه کشف این نظام این‌گونه تبیین می‌شود:

۱. رجوع به نظام‌های تعین‌یافته سیاسی و اقتصادی و ... نه صرفاً به‌جهت مقابله و نقد، بلکه به‌جهت کشف رهیافت به نظام‌سازی ضروری است. (صدر، ۱۴۳۴: مقدمه / ۳)

۲. قدم بعدی، استنباط شاخص‌های کلی نظام و خرده نظام‌های اجتماعی و روابط میان نهادهاست. این مرحله با نگاه کلی و با صرف‌نظر از نگرش خاص صورت می‌گیرد. تا با نگاه دوباره و استفاده از دین همان امور به شکل یک نظام دینی بازتولید شود. (همان: ۲۸۱ / ۳)

۳. مرحله بعدی، اصطیاد مفاهیم تصویری و تصدیقی باتوجه‌به جایگاه‌ها و اصول بازتاب شده از نظام‌های اجتماعی محقق است. (همان: ۴۳۱ / ۳)

۴. و در ادامه همین معارف تصویری و تصدیقی به‌صورت یک نظام اصول و مفاهیم در می‌آیند این مرحله ترکیبی از دو مرحله قبلی است. (همان: ۴۱۷ / ۳)

۵. سپس همین اصول کلی با لحاظ اهداف و غایات شریعت و با در نظر گرفتن متغیرهای جامعه به‌نحو نظام‌مند ترسیم می‌شوند. (همان: ۴۵۹ / ۳)

۶. و در نهایت این نظام باید در جامعه به روش تجربی مورد نقض و ابرام قرار بگیرد تا نقاط ضعف و قوت آن مشخص گردد. (همان: ۴۶۰ / ۳)

باتوجه‌به این نکات در رابطه با فرآیند روشی استنتاج نظام در دیدگاه شهید صدر می‌توان به نکات زیر اشاره نمود.

اولاً وجه ضرورت نظام‌سازی، نمود نظام‌های غیر دینی است و ضرورت کشف و اقامه نظام استنباط شده از دین در تقابل این افکار معنا پیدا می‌کند.

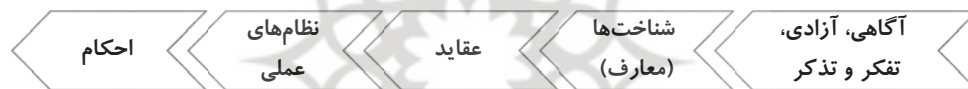
ثانیاً شهید صدر نظام را در دو مرتبه تصویر می‌کند، مرتبه طرح که در آن متغیرهای جامعه لحاظ نمی‌شود (مراحل یک تا چهار) و مرتبه اجرا (مرحله پنجم و ششم) که در آن متغیرات جامعه نیز مورد لحاظ قرار می‌گیرند. ولی بالاین‌حال برای تبیین درست مرحله اول، نگاه به جامعه و امور محقق را ضروری می‌دانند. همان‌گونه که از مراحل اول و دوم مشخص است از نظر ایشان، برای درک درست معانی عناصر لاجرم باید نگاه انضمامی و عینی نیز داشت و بدون آن نگاه نمی‌توان تصویر درستی از مفاهیم دین داشت.

ثالثاً مفاهیم برآمده از دین در قالب اصول برآمده از اجتماع، در جهت تأمین غایات دین شکل کارکردی به خود می‌گیرند، از این جهت می‌توان نظریه شهید صدر را تبیین نظام دین براساس اهداف دانست.

رابعاً کارکرد نظام، در قالب امری فعلیت یافته و خارجی معلوم می‌شود. از این رو حجیت استقرار برای این تئوری ضرورت پیدا می‌کند. زیرا نظام فعلیت یافته در خارج باید به مرور مورد نقض و ابرام تجربی قرار گیرد که اساس آن استقرار است.

۲. رویکرد حجت الاسلام علی صفائی حائری

ایشان ارائه طرح کلی را یکی از نیازهای دوران معاصر ما برای معرفی و مقایسه امتیازات اسلام با دیگر مکاتب می‌دانست. (صفائی، ۹۳: ۱۳۹۴؛ پورسیدآقایی، ۱۳۸۹: ۸۷) ایشان مجموعه تعالیم اسلام را در چهار قالب به هم مرتبط معرفی کرده‌اند: معارف (شناخت‌ها)، عقاید، نظام‌ها و احکام. (صفائی، ۹۸: ۱۳۹۴) برای رسیدن به معارف، انسان باید چند گام آگاهی، آزادی از اندیشه‌های نادرست، تفکر و تذکر را پشت سر بگذراند. (همان: ۱۰۹ - ۱۱۴) آگاهی، آزادی و تفکر، زمینه را برای شناخت فراهم می‌کند؛ شناخت به عقاید می‌انجامد و عقاید نظام‌های عملی را تولید می‌کند و نظام‌ها به احکام منتهی می‌شوند. (همان: ۱۰۳ - ۱۴۲؛ پورسیدآقایی: ۱۳۸۹: ۱۵۱ - ۱۰۳)



در رابطه با فرآیند روشی استنتاج نظام در نگاه استاد صفائی حائری اولاً وجه مسئلگی نظام برای ایشان، نگاهی جامع است، که هم شامل جنبه تحقیقی در مقام اجرای دین می‌شود، و هم مقابله با دیگر نظام‌های محقق شده براساس مبانی غیردینی مورد نظر است.

ثانیاً ایشان نظام را در مرحله تحقق بیان می‌کنند و همچنین تبیین نظام کلی و بدون لحاظ امور متغیر و سپس ارائه نظام اجرایی را می‌پذیرند. با این حال نوع معناداری عناصر نظام را به دید تجربی و شناخت نظام فعلیت یافته خارجی منوط نمی‌کنند. بلکه نگاه ایشان در مرتبه طرح نگاهی درون دینی است. گرچه ضرورت دیدن متن جامعه برای فهم برخی از مفاهیم و عناصر را نمی‌توان انکار کرد اما توسعه این نگاه در دید استاد صفائی محدودتر از نگاه شهید صدر است. و شاید به همین علت است که ایشان تعهد بیشتری در حفظ عناوین منصوص در متون دینی دارند و سعی در عدم استعمال الفاظ ساخته شده بشری دارند.

ثالثاً به نحوی اشتراکی با نظریه شهید صدر، عناصر برآمده از دین، به شکل نظام نهاد در جهت تأمین غایات دین شکل کارکردی به خود می‌گیرند.

رابعاً حجیت نظام استنباط شده و آزمون‌پذیری آن در دو مرحله طرح و اجرا قابل بررسی است. در مرتبه طرح، ایشان پنج راهکار آزمون و بررسی ارائه می‌کنند؛ که همه این راهکارها خارج از حیطه تجربی است و براساس تحلیل نظری صورت می‌گیرد. (پورسیدآقائی، ۱۳۸۹: ۸۱) در مرتبه اجرا نیز نظام مورد نظر ایشان، با معیار تجربه قابل نقد نیست. چون تحقق اهداف تنها وابسته به کارآمدی طرح نیست، بلکه در صورت نبود سازوکار مناسب و نیروهای اجرایی کارآمد بهترین طرح‌ها نیز به اهداف خود نمی‌رسند و بالعکس آن نیز صادق است. (همان: ۸۳)

۳. رویکرد آیت‌الله هادوی تهرانی: نظریه اندیشه مدون

اسلام، به‌عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مُرسَل و دربردارنده همه آنچه از دین «نفس الامر» باید به وسیله وحی بیان گردد، می‌باشد. این رهنمودها که در واقع عناصر تشکیل دهنده دین می‌باشند، به دو دسته قابل تقسیم هستند: ۱. عناصر دینی که نمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه خاص مانند سیاست یا اقتصاد، می‌باشد و ما از این عناصر به‌عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم. ۲. عناصر دینی که نتیجه جهان‌بینی اسلامی و به‌خصوص فلسفه آن - یعنی عناصر دسته اول - هستند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» بوده و جنبه اعتباری دارند و به نوبه خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

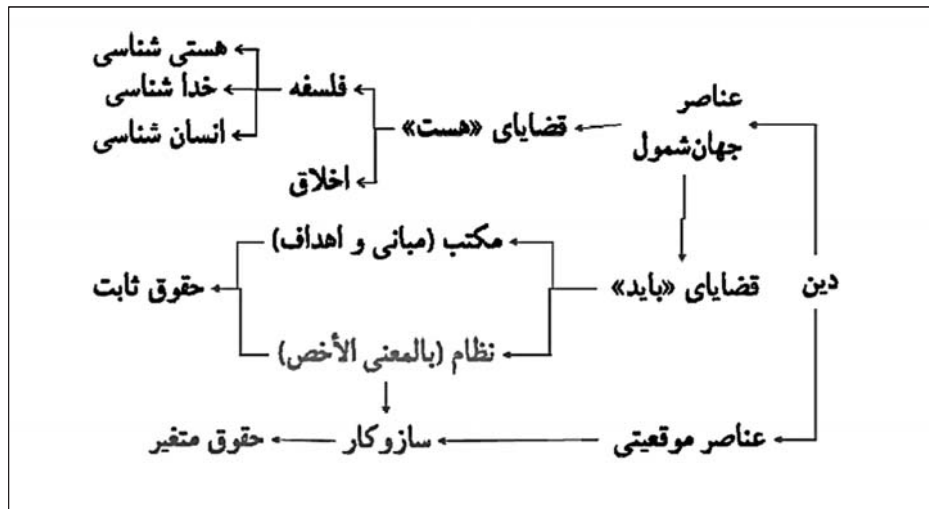
۱ - ۲. برخی از این عناصر جنبه زیربنا برای سایرین دارند و یا به‌صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم و یا اغراض و مقاصد دین را در یک حوزه مشخص می‌نمایند که به آن «اهداف» می‌گوییم.

۲ - ۲. مجموعه این مبانی و اهداف «مکتب» را تشکیل می‌دهند. پس «مکتب سیاسی اسلام» همان مجموعه مبانی و اهداف سیاسی اسلام می‌باشد.

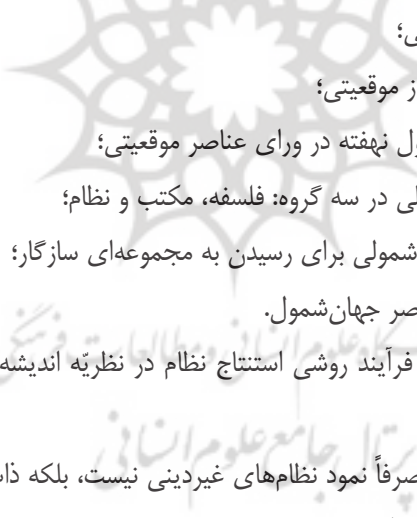
۳ - ۲. برای رسیدن به اهداف در هر موضوعی براساس مبانی آن، مجموعه عناصری در دین ارائه شده که ما از آن به‌عنوان «نظام» یاد می‌کنیم. «نظام» در واقع دستگاه نهادهای جهان‌شمول می‌باشد. این دستگاه نهادها با یکدیگر روابطی خاص دارند و دستگاهی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که براساس «مبانی»، تحقق بخش «اهداف» خواهد بود.

۳. «عناصر موقعیتی»، بخش سوم تعالیم دین را شکل می‌دهند. در این تعالیم، رعایت شرایط مخاطبان لحاظ شده است. هر عنصر موقعیتی از تطبیق یک یا چند عنصر یا بخشی از یک یا چند عنصر دینی، پدید می‌آید. (هادوی، ۱۳۷۷: ۱۳۹۸ - ۱۰۸)

خلاصه این طرح را می‌توان در تصویر زیر مشاهده کرد:



بر پایه این نظریه، برای دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار در یک زمینه باید مراحل ذیل را پشت سر گذاشت: (همو، ۱۳۷۷: ۱۱۰)



۱. استخراج و کشف عناصر دینی؛
 ۲. تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی؛
 ۳. دستیابی به عناصر جهان شمول نهفته در ورای عناصر موقعیتی؛
 ۴. طبقه‌بندی عناصر جهان شمولی در سه گروه: فلسفه، مکتب و نظام؛
 ۵. هماهنگ‌سازی عناصر جهان شمولی برای رسیدن به مجموعه‌ای سازگار؛
 ۶. طراحی سازوکار براساس عناصر جهان شمول.
- باتوجه به این نکات در رابطه با فرآیند روشی استنتاج نظام در نظریه اندیشه مدون می‌توان به نکات زیر اشاره نمود.

اولاً، وجه ضرورت نظام‌سازی، صرفاً نمود نظام‌های غیردینی نیست، بلکه ذات دین را برای تحقق در عرصه فردی و اجتماعی نظام‌مند می‌دانند.

ثانیاً، ایشان به وجود دو مرحله ثابت و متغیر به‌عنوان سازوکار اشاره می‌کنند. تبیین مرحله ثابت نظام دین از نگاه ایشان با نگاه انضمامی همراه نیست اما با این حال ایشان ضرورتی در استعمال عناوین وحیانی نمی‌بینند و در تبیین جزئیات نظام عناوین بشری را هم استعمال می‌کنند.

ثالثاً، به‌نحو اشتراکی با نظریه شهید صدر عناصر برآمده از دین، به شکل نظام نهاد در جهت تأمین غایات دین شکل کارکردی به خود می‌گیرند.

رابعاً، حجیت نظام استنباط شده از عناصر دین در مرتبه نظر براساس ادات علم فقه تأمین می‌گردد اما در مرحله سازوکار، نمود کارکردی نظام باید در قالب امری فعلیت یافته در خارج باشد و باید به مرور مورد نقض و ابرام تجربی قرار گیرد. به همین جهت جایگاه علوم تجربی، مخصوصاً علوم اجتماعی در این نظریه غیرقابل انکار است. (هادوی، ۱۳۸۳: ۴۴)

۴. رویکرد آیت‌الله رشاد: نظام‌سازی اسلامی

در این رویکرد نظام اسلامی دارای مؤلفه‌هایی است که برخی ثابت و برخی متغیرند. مؤلفه‌های ثابت ذاتی و غیرقابل انفکاکند و مؤلفه‌های متغیر که قابل جایگزینی هستند. مؤلفه‌هایی که در عین تأثیرگذاری نسبت به یکدیگر در راستای تأمین غایات هستند در نظام اسلامی عبارتند از:

۱. احکام که خود شامل احکام معنوی و سلوکی، احکام اخلاقی و احکام فقهی می‌شود.

۲. مبانی که علومی چون فلسفه و کلام عهده‌دار آن است.

۳. غایات.

۴. علوم برآمده از اصول معرفت‌شناختی و مبانی خود نظام اسلامی هستند که عهده‌دار اجرای احکام

براساس مبانی برای رسیدن به غایات هستند. (رشاد، ۱۳۹۹: ۱۶)

روشی که ایشان برای دستیابی به نظام با ویژگی‌های ذکر شده ارائه می‌کنند براساس ۶ اصل کلی است که دو مبنا مربوط به مستنبط است. «عقل سلیم» و «فطرت پاک» و چهار مبنا مربوط به استنباط است. «مصدریت کتاب و سنت»، «توجه به مقاصد الشریعه»، «لحاظ حوائج حیاتی انسان» و «اقتضائات شرایط تطبیق و اجراء». (همان: ۱۷)

در ادامه براساس همین مبنا ایشان به ارائه نمونه نظام براساس دسته‌بندی کلان‌نظام، میان‌نظام، خرده‌نظام و زیرنظام می‌پردازند. (همان: ۲۱ - ۲۰) کلان‌نظام‌ها شامل کلیه عناصر ذیل خود می‌شوند و به دو نوع ارتباطی و غیرارتباطی تقسیم می‌شوند. کلان‌نظام‌ها در تعامل با یکدیگر میان‌نظام‌ها را تشکیل می‌دهند و این میان‌نظام‌ها با شکل دادن خرده‌نظام‌ها و زیرنظام‌ها غایات را تحقق می‌دهند. البته برای سنجش نظام نیاز به تبیین سنجه است تا تطابق معرفت‌شناختی با واقع دین را تضمین کند که در آن صورت حجیت خواهد داشت.

بدین ترتیب در رابطه با فرآیند روشی استنتاج نظام در نظریه آیت‌الله رشاد می‌توان نکاتی را ذکر می‌کنیم.

اولاً وجه مسئله‌نگی نظام برای ایشان، بیشتر جنبه تحقیقی در مقام اجرای دین است. (همان: ۱۰)

ثانیاً به جهت نکته قبلی اسلوب و اصول نظام از دیدگاه ایشان از ابتدا امری انضمامی و اجتماعی نیست بلکه برآمده از متن شریعت است. اما در عین حال بیگانه از نگاه با تحقق و تعیین اجتماعی نیست و

لحاظ آن در تمامی مراحل لازم است. به همین جهت ایشان اصراری بر حفظ عناوین منصوص ندارند. عناصری که ایشان در باب میان‌نظام‌ها ذکر می‌کنند خود شاهدی بر این مطلب است. ثالثاً به‌نحو اشتراکی با نظریه شهید صدر و آیت‌الله هادوی، عناصر برآمده از دین، به شکل نظام نهاد در جهت تأمین غایات دین شکل کارکردی به‌خود می‌گیرند. رابعاً حجیت نظام استنباط شده از عناصر دین در مرتبه نظر براساس ادات علم فقه تأمین می‌گردد اما در مرحله اجرا و عینیت، نمود کارکردی نظام باید با سنجه کارکردی مورد لحاظ قرار بگیرد. چراکه اگر نظام ترسیم شده ما را به آن غایات تعیین شده نرساند متوجه می‌شویم که در استنباط نظام دچار اشکال بوده‌ایم و شارع نیز راضی به نظام ارائه شده نیست. (همان: ۲۵ - ۲۴)

۵. جمع‌بندی روش‌های کشف نظام

گرچه ضرورت‌های متعددی اقتضای ورود اندیشمندان به این مسائل را داشته است، اما در میان نظرات بررسی شده دو ضرورت عمده را می‌توان بیان نمود. اول بروز و نمود نظام‌های غیردینی و ضرورت ارائه نظامی بر پایه تعالیم اسلامی برای مقابله با آن نظام‌ها که در نظریه شهید صدر مشاهده می‌شود. و دوم اینکه خود دین در ذات خود نظام‌مند است و برای اجرای صحیح آن لازم است به‌صورت منظومه تبیین گردد. دو مرحله طرح و اجرا یا ثابت و متغیر اصل مشترک میان طرح‌هاست. اما آنچه اهمیت دارد میزان تأثیرگذاری امور تجربی و شناخت خارجی در تبیین مرحله طرح است. که در بیان شهید صدر یک نگاه حداکثری را در این رابطه شاهد هستیم. اما در نگاه آیت‌الله هادوی و آیت‌الله رشاد این دخالت به میزان کم‌رنگ‌تری نمود دارد. طرح استاد صفائی از این جهت بیشترین تحفظ را داراست. به نظر در هیچ‌یک از نظریات نظام‌سازی، توجه به غایات را نمی‌توان نادیده گرفت. به همین جهت استاد صفائی حائری این غایات را به‌عنوان عامل وحدت‌بخش و نظم‌دهنده میان عناصر معرفی می‌کند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های روشی نظام، استناد آن به واقع دین است. حجیت، قبل از مرتبه اجرا با بررسی اصول استنباط شکل می‌گیرد. تبعاً در این بخش اختلافی نیست. اما سخن در آن است که آیا در مقام اجرا آزمون استناد نظام براساس تجربه امری صحیح است یا خیر؟ در این رابطه غیر از استاد صفائی، هر سه اندیشمند برنقش تجربه در این رابطه تأکید می‌کنند. ولی استاد صفائی ورود تجربه برای آزمون نظام را امری نادرست می‌شمارند.

تبیین روش مختار

باتوجه‌به ویژگی‌های بیان شده در روش‌های بررسی شده کشف نظام به نتایجی می‌رسیم که در روش

تبیین روابط و اصل استنباط نظام تأثیر مستقیم دارد.

در باب ضرورت و وجه مسئله‌گی، نگاه کلی به دین و رابطه آن با تکوین منظم، اقتضا دارد تا دین به صورت نظام‌مند فهم و اجرا شود. براین اساس گرچه تقابل با نظام‌های سکولار می‌تواند ضرورت دیگری به این بحث بدهد اما ضرورت اصلی امری درونی است نه بیرونی. همین ضرورت نیز اقتضا می‌کند در تبیین نظام، توجه ما به درون و ماهیت درونی عناصر دین باشد. معنای عناصر باید در بطن دین و با تحلیل درونی منابع دین مشخص گردد نه با تعینات اجتماعی بشر که غالباً حاصل تجربه بشری با جهان‌بینی مادی است.

بر این اساس توجه به خود عناصر دین و مفاهیم تصویری و تصدیقی برآمده از آن امری ضروری است. چراکه غالباً مفاهیم بشری خالی از جهت‌گیری‌ها نیستند. و همین ویژگی تأکید بر عناصر وحیانی است که تمایزی خاص میان این روش با اغلب روش‌های سابق ایجاد می‌کند. این توجه خاص مانع از نگاه کارکردی به دین نیست، چراکه همه این عناصر در مقام تحقق و عینیت خارجی البته بدون لحاظ عناصر متغیر مراد این پژوهش است. تبعاً باید براساس روشی منطقی چگونگی تحقق اهداف دین را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. این روش نوعی تبیین علی است که بر پایه تحلیل عقلی و نقلی به‌عنوان منابع دین صورت می‌گیرد. با این تحلیل، نظام تحقق دین شکل می‌گیرد. حجیت متعاضد عقل و نقل استناد آن به دین را تأمین می‌کند. حیث انضمامی و تحقق خارجی دین در مرحله بعد است و خارج از نظام است که با عنوان سازوکار اجرای نظام از آن یاد می‌کنیم. سازوکار روش اجرایی همان نظام تحقق است و سعی می‌کند با ابزارهای مختلف یک سیستم اجرایی ایجاد کند. این سیستم اجرایی امری غیر از همان نظام استنباط شده نیست، با این تفاوت که براساس امور متغیر جامعه هدف طراحی شده است. باتوجه به اصول تبیین شده، روش کشف نظام در مرحله مبانی و گام‌های اجرایی تبیین می‌شوند.

۱. مبانی

اولین مرحله پیش از ورود به بررسی روابط میان عناصر دین، فهم جهت و حیثیت نگاه به دین است. نوع نگرش به دین، تبیین فرایند کشف روابط را دست خوش تغییر خواهد کرد. به همین جهت ضروری است جایگاه کشف نظام مشخص گردد و سپس وارد روابط شد.

یک. مراتب دین

اولین مرتبه دین، دین نفس الامری است. این مرتبه از دین ریشه در مشیت و اراده تشریحی خداوند دارد. مرتبه دوم دین مرسل است که همان دین نفس الامری در قالب وحی به انبیا نازل می‌گردد و مرتبه سوم

دین مکشوف است که همان دین مرسل از طریق عقل و نقل برانسان کشف می‌شود و مرتبه چهارم دین نهادی است که دین مکشوف در عرصه فرد و جامعه نهادینه می‌شود و به اجرا در می‌آید. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۳ - ۲۲) حال سوال این است که براساس ضرورت تبیین شده، نظام کدام مرتبه دین مورد لحاظ است؟ در پاسخ باید گفت که هرکدام از این مراحل دارای حیثیت خاصی است که از دیگری جدا شده است. همین حیثیت ما را در رساندن به جواب یاری می‌دهد. دین نفس الامری حیثیتش علم و انشاء است. فهم روابط میان انشا اجزای دین نه برای ما مقدور است و نه غرض ما را تأمین می‌کند. پس مراد از نظام دین، دین در مرحله نفس الامری نیست.

توضیح اینکه گرچه این مرتبه از دین نیز نظام‌مند است و صدور احکام الهی ترتب‌هایی را نسبت به هم دارند، اما فهم این ترتب‌ها مگر به مقداری که در منابع دین تصریح شده است مقدور انسان نیست. علاوه بر این، آنچه ضرورت کشف نظام را برای ما مشخص می‌کند، نظام در مقام تحقق است نه انشای احکام. اما در مقام نزول نیز روابط میان تعالیم مورد نظر ما نیست؛ زیرا حیثیت این مرحله حیثیت نزول است و گرچه فهم تقدم و تاخر زمانی میان نزول معارف تاحدی برای ما ممکن است اما ما به دین به‌عنوان یک برنامه یکپارچه برای عصر حاضر نگاه می‌کنیم نه به‌عنوان یک امرتدریجی الحصول. در رابطه با مقام کشف نیز حیثیت این مرحله کشف و فهم است که قطعاً نظام کشف مراد ما نیست. در نتیجه آنچه از نظام مراد ماست و غایات بیان شده را تأمین می‌کند، نظام مرتبه نهادینه شدن و تحقق است. بدین معنی یک جزء دین برای تحقق خود چه عواملی را باید داشته باشد؟ این مرتبه تحقق در دو مقام قابل بررسی است که ما با عناوین نظام ثبوتی و سازوکار از آن یاد می‌کنیم.

نظام ثبوتی و سازوکار

مراد ما از نظام ثبوتی، نظام به دست آمده از استنباط جایگاه هر عنصر و روابط آن با دیگر عناصر - بدون لحاظ مقام اجرا و متغیرهای آن - است. به عبارت دیگر، بین عناصر دین در مقام ثبوت - صرف نظر از مقام اقامه - روابط حقیقی برقرار است. برآیند این روابط قواعد کلی است که نحوه تحقق دین را مشخص می‌سازد.

در بحث سازوکار اقامه دین، این بخش از تنظیم دوباره جایگاه و روابط اولیه بین عناصر دین (نظام ثبوت) براساس عوامل ثابت که همان قواعد کلی برآمده از نظام عناصر دین هستند و عوامل متغیر تأثیرگذار در مقام اجرا به دست می‌آید.

ذکر این نکته ضروری است که اساساً سازوکار، فرآیند اجرائی همان اصول ثابت است اما عوامل متغیر در مقام اجرا را نیز مورد لحاظ قرار می‌دهد. باید توجه داشت که سازوکار اقامه، نظام ثابت بین عناصر را به هم نمی‌ریزد. بلکه نحوه اجرا آنها را باتوجه به متغیرات مشخص می‌کند. اهمیت این تفکیک

زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم برخی گزاره‌های دینی - به‌ویژه در روایات - ناظر به سازوکار اقامه دین است که بدون توجه به این دو مقام، گرفتار خطای در فهم می‌شویم.

اشکالی که در این مرحله ممکن است مطرح گردد این است که بخشی از گزاره‌های دین از سنخ هست‌ها و بخشی از سنخ باید‌ها است. کشف روابط گزاره‌های هستی‌شناختی روشن است؛ اما چگونه می‌توان روابط بین گزاره‌های انشائی (باید‌ها) را کشف کرد. سنخ بسیاری از تعالیم دین، گزاره‌های ارزشی است، و بر این اساس برای کشف نظام اثباتی دین، در مرحله اول باید سیر از «باید‌ها» به سمت «هست‌ها» داشته باشیم. زیرا روابط میان عناصر روابط به شکل «هست» است. در صورتی که براساس تحلیل منطقی، گرچه استنتاج «باید» از «هست» به ضمیمه گزاره «باید» امری ممکن است، اما عکس آن صحیح نیست. زیرا نتیجه تابع اخس مقدمین است و قضایای «باید» چون اموری اعتباری هستند به لحاظ وجودی در مرتبه‌ای پایین‌تر نسبت به قضایای «هست» که حقیقی هستند قرار می‌گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۲ - ۴۳)

در پاسخ به این اشکال باید بیان کرد که استنباط «هست» از «باید» و بالعکس به دو صورت قابل فرض است. حالت اول آن است که قیاسی ترتیب داده شود و برخی مقدمات قیاس از قضایای «هست» و برخی از قضایای «باید» باشد. در این نوع استنتاج اشکال وارد است. مثلاً کانت براساس مبانی معرفتی خود استنباط «باید» از «هست» را ممکن نمی‌دانست. (مصباح، ۱۳۹۸: ۱۵۵) در عین حال، تنها راه اثبات خدا را - که یک معرفت مربوط به «هست» است - از راه اخلاق - که قضایای «باید» و در حیطه عقل عملی هستند - می‌دانست.^۱

اما روش دیگر استنباط «هست» از «باید» و بالعکس از راه تحلیل معنای «باید» است. بدین لحاظ که حقیقت «باید» مورد تأمل قرار می‌گیرد و کشف می‌شود که «باید» بیان نوعی رابطه الزامی بین دو چیز است. مثلاً برای تبیین رابطه میان خوردن آب و سیراب شدن انسان درک می‌کند که «برای سیراب شدن باید آب خورد». در این استنباط سخنی از استدلال و مقدمات نیست بلکه یک تحلیل صرف میان واقعیت‌های خارجی و مفهوم «باید» است. به نحوی که انسان وقتی تلازم دو امر مثل «الف» و «ب» را مشاهده می‌کند حکم می‌کند که «با تحقق الف باید ب هم محقق گردد». در آن صورت میان این گزاره و گزاره «الف و ب تلازم خارجی دارند» نوعی این همانی وجود دارد و هر دو یک مفهوم را افاده می‌کنند. این نوع تحلیل از معنای گزاره‌های باید را عنوان ضرورت بالقیاس نیز مطرح می‌کنند. براین اساس میان

۱. این روش استدلال به برهان اخلاقی کانت معروف است برای مطالعه بیشتر ر. ک: رضائزاد، عزالدین، «اثبات وجود خدا در برهان اخلاقی «کانت»»، *مجله کلام اسلامی*، ش ۱۴، تابستان ۱۳۷۴.

فعل اختیاری انسان و نتیجه، رابطه علی واقعی لحاظ می‌شود و با عنوان «باید» از آن حکایت می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۷۴ - ۷۸)

دو. توجه به مفردات در قبال گزاره‌ها

وقتی سخن از رابطه می‌شود مراد نسبت بین دو شیء است و گزاره‌ها خود بیان‌گر رابطه اتحادی میان دو شیء هستند. بر این اساس رابطه بین دو گزاره تنها در صورت ارتباط میان مفرداتش معنا می‌یابد. همچنین در ارائه نظام دین باید بر عناوین و مفردات وحیانی تکیه شود. به باور ما این نگاه موجب دقت در نتیجه خواهد شد؛ زیرا تمرکز بر این عناوین و اصطلاحات، ذهن ما را از دقت‌های وحیانی موجود در این عناوین بهره‌مند ساخته و از جهت‌گیری‌ها و غفلت‌های بشری آن می‌کاهد. مثلاً در طرح علامه مصباح رحمته‌الله، معارف قرآن در قالب‌هایی مانند «خداشناسی، جهان‌شناسی و ...» سامان‌دهی شده‌اند. قالب این نظام‌ها - هر چند مفید و مورد تأیید است - اما باعث می‌شوند، ذهن مخاطب با زاویه دید خاصی به سراغ معارف دین برود و جامعیت و دقت‌های عناوین وحیانی را از دست بدهد.

اکثر پژوهش‌های یاد شده در این باب، به دنبال کشف نظام عناوین وحیانی موجود در ادبیات دین نبوده‌اند. البته برخی طرح‌ها مانند طرح آقای صفایی حائری با این پژوهش هم‌راستا هستند، هرچند در روش و میزان استفاده از عناوین بیان شده در قرآن و سنت تفاوت‌هایی با هم دارند.

سه. تحلیل روابط علی

عناصر دین در مقام تحقق، واقعیت‌های خارجی هستند. اما این‌گونه نیست که همه آنها حاکی از حقائق خارجی باشند برخی عناصری هستند که ناظر بر روابط بین عناصر هستند. این عناصر یا بیانگر رابطه تکوینی هستند همچون «علت»، «سبب» و ... یا رابطه ارزشی بین عناصر را بیان می‌کنند. همچون «وجوب»، «باید» و ... بدیهی است روابط میان عناصری قابل فرض است که خود حاکی از واقع هستند. نه میان عناصری که نحوی از ربط را بیان می‌کنند.

نظام، براساس آنچه در مفهوم‌شناسی لحاظ گردید، جایی تحقق می‌یابد که اجزا در راستای هدف کلی، متوقف به یکدیگر باشند. برای مثال واقعیت انسان خارجی به نحوی است که برای رسیدن به غایت «فلاح» نیازمند «ایمان» و «عمل صالح» است. پس تحقق «فلاح» وابسته و متوقف است به تحقق «ایمان» و «عمل صالح». این همان معنای علیت میان عناصر است.

الف) اقسام روابط علی

کشف روابط سببی عناصر در جهت تأمین غایات، هدف اصلی این پژوهش در روابط بین عناصر دین است. بر این اساس، برای مشخص شدن نقش و جایگاه هر یک از عناصر، باید روابط سببی بین عناصر

استنباط شود. علیّت به دوشکل تامّ و ناقص قابل تبیین است. که در هر فرض، رابطه علیّت را می‌توان به‌صورت تحلیلی یا خارجی تبیین نمود:

۱. علیّت تام و ناقص

اگر تحقّق خارجی یک عنصر به‌نحوی باشد که با تحققش، غایت و هدفی ضرورتاً محقق شود، در اینجا علیّت تام است. علیّت ناقص در جایی است که تحقّق یک عنصر برای تحقّق هدف ضروری و لازم باشد، ولی با تحقّق آن عنصر، هدف ضرورتاً محقق نشود؛ بلکه لازم باشد تا عناصر دیگری در کنار آن محقق شود تا علت تام شود.

۲. علیّت تحلیلی و خارجی

در نگاه اولی آنچه از علیّت و سببیت به ذهن متبادر می‌شود، علیّت خارجی است که لازمه آن غیریت میان علت و معلول است. ولی نوعی ابتنا و سببیت دیگر را فرض کرد که در عین اتحاد وجودی علت و معلول، صرفاً با تحلیل عقل قابل درک باشد که علیّت تحلیلی نام دارد. عقل از یک موجود واحد حیثیت‌های مختلفی را انتزاع کرده و می‌تواند در میان حیثیت‌ها توقف درک کند. به این صورت که یک حیثیت، منشأ حیثیتی دیگر از همان ذات است یا اینکه شرط تحقق یک حیثیت، تحقق حیثیت دیگر آن ذات است.

ب) اشکال بر تبیین علی عناصر دین

دستگاه شناختی انسان محدود است و او قدرت کشف همه علل را ندارد. تعابیر دین نیز در این حوزه به قدری نیستند که همه روابط و توقف‌ها مشخص نمایند. آیا انسان می‌تواند به همه این روابط دست پیدا کند؟ پاسخ این اشکال را به دو صورت نقضی و حلّی می‌توان بیان کرد. پاسخ نقضی راجع به علم فقه است که امروزه در استنباط احکام مکلفین پاسخگوست. فقه با داشتن سازوکارهایی چون امارات و اصول عملیه در هیچ حکمی از احکام متعلق به فعل انسان راه بن‌بست ندارد. اگر با علم فقه نیز در ابتدای آغاز رشد خود این‌گونه برخورد می‌شد و علمای فقه به دنبال راه‌های مختلف استنباط از متون نبودند، علم اصول شکل نمی‌گرفت و فقه عرض و تفصیل امروزی خود را نداشت. استنباط نظام میان عناصر دین نیز از همان ابزار علم فقه استفاده می‌کند و سعی در استنباط از عقل و نقل دارد. براین‌اساس این پژوهش هم از جهت روش هم‌پوشانی زیادی با فقه دارد و هم از لحاظ منبع با فقه متحد است. با این تفاوت که فقه به دنبال کشف حکم واقعی یا ظاهری فعل مکلف است اما این پژوهش به دنبال کشف روابط میان عناصر دین است. پاسخ حلّی اینکه اولاً دین ذاتاً نظام‌مند است. در ثانی فهم نظام دین در امر هدایت انسان مؤثر است. براساس این دو گزاره به‌اثبات می‌رسد که امری که در هدایت انسان تأثیرگذاری بالایی دارد ضرورتاً در

منابع دین آمده و توسط عقل و نقل قابل کشف است. پس اگر این امکان برای انسان وجود نداشته باشد نازل کردن دین نظام‌مند که برای تحقق کامل آن نیاز به درک نظام آن است، امری لغو خواهد بود.

۲. گام‌های اجرایی کشف نظام

می‌توان روش استنباط نظام عناصر دین را با گام‌های اجرایی زیر منظم ساخت:

یک. استخراج عناصر دین

باتوجه به جامعیت قرآن و مرجعیت آن برای روایات، در یافتن نظام عناصر دین از قرآن شروع می‌کنیم و فروع و توضیحات آن را در روایات جستجو خواهیم کرد. بیانات قرآن در قالب گزاره‌های خبری یا انشائی بیان شده‌اند. و عناصر دین همان موضوعات این گزاره‌ها هستند. در این مرتبه ما شناختی اجمالی از عناصر پیدا می‌کنیم که براساس آن شناخت اجمالی، مراحل بعدی را طی خواهیم کرد.

دو. تفکیک عناصر موقعیتی از عناصر ثابت

بیان گردید که نظام دین اصول ثابت دین هستند بنابراین عناصری که در مقام اجرای متناسب با جامعه آن روز اسلام بودند از عناصر ثابت دین جدا خواهند شد. ملاک ثابت یا موقعیتی بودن این عنصر براساس اصل جهان‌شمولی اسلام تبیین می‌شود. یعنی اسلام برای همه زمان‌ها و همه مکان‌هاست. مگر اینکه قرینه عقلی یا نقلی در مقابل این اصل واقع شود. مثلاً عنصر رباط‌الخیل که اشاره به اسبان جنگی تعبیر می‌شود با قرینه عقلی ثابت می‌شود که عنصری متناسب با آن زمان جامعه و جنگ‌های آن زمان بوده است. پس نمی‌توان آن را به‌عنوان یک عنصر اصلی قرار داد.

سه. تفکیک عناصر اصلی از فرعی

مراد از عناصر اصلی، عناصری است که دارای شمول و توسعه بیشتری نسبت به سایر عناصر هستند مثلاً مجموع ویژگی‌های ذاتی انسان همچون عقل و قلب و روح و ... تحت‌عنوان فطرت بررسی می‌شوند. پس اصلی‌ترین عناصر عناصری هستند که خود ذیل عنصری دیگری نیستند. روشن است که اصلی و فرعی بودن عناصر نسبی است و عناصر نسبت به ذیل خودشان اصلی و نسبت به عنصر شامل خودشان فرعی محسوب می‌شوند.

چهار. شناسایی نقطه شروع نظام عناصر

برای فهم نقطه آغاز نظام باید لحاظ کنیم که دین چگونه در متن واقع محقق می‌شود. طبعاً دین توسط خداوند و پیامبر ابلاغ می‌شود و در یک بستری به نام انسان محقق می‌گردد. پس ویژگی‌هایی که خداوند

دارد و موجب خلقت و ارائه برنامه هدایت به مخلوقات شده است باید مورد بررسی قرار گیرد و سپس ویژگی‌های خاص انسان بررسی شود و روابط آنها سنجیده شود. در این بستر است که تحقق دین معنا می‌یابد. بر این اساس می‌توان گفت که ریشه دین در اسماء و صفات خداوند است.

پنج. شناخت چیستی هر عنصر

پس از شناسایی اولیه عناصر اصلی، لازم است ماهیت هر یک از این عناصر بررسی شود. مراد ما از شناخت ماهیت عناصر یاد شده، بررسی چیستی معنایی و هستی‌شناختی این عناصر در راستای کشف منظومه عناصر دین است.

شش. شناخت روابط بین عناصر اصلی

پس از شناسایی ماهیت هر عنصر باید روابط بین عناصر با کمک آیات، روایات و تحلیل‌های عقلی روشن شود تا نظام عناصر دین مشخص شود. روابط بین عناصر دین را می‌توان در دو ساحت مفهومی و خارجی (هستی‌شناختی) بررسی کرد. که باتوجه به غایت و روش ما مراد روابط سنخ دوم است. مفاهیم در این مورد، صرفاً از جهت دلالتشان بر مصداق بررسی می‌شوند. براساس آنچه بیان گردید در این گام با تحلیل عناصر اصلی استنباط شده، روابط علی میان آنها کشف می‌شود. علیت و توقف عنصری بر عنصر دیگر با استدلال عقلی و نقلی تبیین می‌شود، تا حدی که بتوان به اطمینان ضمنی در این رابطه رسید.

هفت. ارائه نظام‌واره عناصر اصلی دین

پس از شناسایی عناصر اصلی و روابط بین آنها، می‌توان باتوجه به نتایج به دست آمده، منظومه این عناصر را ارائه کرد. طرح به دست آمده، اولین و کلی‌ترین مرحله نظام عناصر دین خواهد بود که البته مبنای مراحل بعد است. بر این اساس میان اصلی‌ترین عناصر دین روابط علی سنجیده و مطرح می‌شود.

هشت. کشف نظام عناصر فرعی اول

پس از استنباط منظومه عناصر اصلی، لازم است عناصر فرعی نیز پله‌به‌پله شناسایی شده و روابط آنها با عناصر اصلی مشخص می‌شود.

نه. ارائه نظام عناصر اصلی و فرعی اول

برای این کار، باید همان اقدامات گام ششم - البته متناسب با موضوع گام هشتم - اجرا شود.

ده. استمرار استنباط منظومه عناصر دین

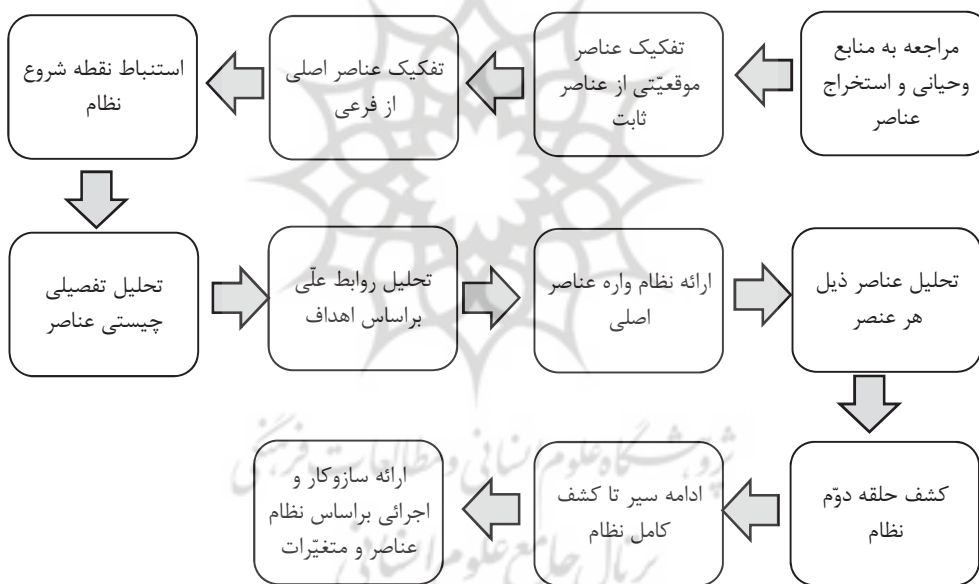
پس از روشن شدن نظام عناصر اصلی و فرعی اول، همین روند (گام‌های هفتم و هشتم) را ادامه داده و

عناصر فرعی دوم و روابط بین آنها را با عناصر فرعی اول استنباط می‌کنیم. سپس نظام عناصر اصلی را با دو سطح از عناصر فرعی اول و دوم ارائه می‌دهیم و این روند را تا استنباط تمام منظومه عناصر دین ادامه می‌دهیم.

چنان‌که بیان شد، استنباط نظام عناصر دین، مقدمه شناخت سازوکارهای اقامه دین است. بنابراین پس از کشف نظام عناصر دین و بر مبنای آن کشف قواعد کلی تحقق دین، راهکارهای اجرایی تعالیم دین به تناسب شرایط زمانی، مکانی و مخاطبان مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

یازده. ارائه سازوکار و اجرائی براساس نظام عناصر و عوامل متغیر

این مرحله نهایی و نتیجه‌ای است که از مراحل پیشین اخذ می‌شود. با ترکیب قواعد کلی تحقق و اصول متغیر جامعه هدف، سازوکاری برای عملیاتی کردن آن ارائه می‌شود.



نتیجه

براساس مطالب بیان شده، رویکردهای مختلفی در کشف نظام وجود دارد که چند نمونه مهم از آنها مورد بررسی قرار گرفت. با اینکه تلاش‌های ستودنی در این زمینه صورت گرفته است اما به دلیل اینکه غالباً با عناوین و برساخت‌های بشری وارد مباحث نظام می‌شوند و تبیین درستی در بحث روابط میان اجزا نظام ندارند، ضرورت دارد طرح جدیدی براساس عناوین وحیانی تبیین گردد. این پژوهش عنوان می‌کند که

دین مجموعه‌ای منظم که دارای مراتب مختلف است و در همه مراتب دارای نظام است. اما آنچه ضرورت کشف نظام اقتضا می‌کند، کشف نظام ثبوتی عناصر دین در مقام تحقق است. این نظام روابط کلی و توقف‌های عناصر بریکدیگر را در مقام نهادینه شدن در بستر فرد و جامعه نشان می‌دهد. برای نیل به این غایت باتوجه‌به مفردات و حیانی به‌عنوان عناصر، روابط علی میان آنها باتوجه‌به اهداف دین مورد توجه قرار می‌گیرد. این فرآیند براساس گام‌هایی تبیین می‌شود که از کشف عناصر دین و تفکیک عناصر اصلی آغاز و با استنباط نقطه آغازین نظام ادامه می‌یابد. در نهایت با تحلیل روابط علی میان عناصر، به ارائه نظام عناصر کلی و سپس جزئی و تفصیلی عناصر دین ختم می‌شود. این نظام روابط ثبوتی حاکم تعالیم دین در بخش‌های مختلف را مشخص می‌کند. این قواعد کلی به ضمیمه عوامل متغیر، سازوکار اجرایی تحقق را در مقام اثبات تشکیل می‌دهند.

خلاصه نظام ثبوتی دین را می‌توان به این صورت بیان نمود. نام جلاله «الله» به‌دلیل علم بودن برای ذات خداوند متعال نسبت به سایر اسما و صفات ذاتی و فعلی علیت دارد. ذیل نام جلاله، صفاتی مانند کائن، حی، قیوم، خالق و رب براساس علیت برهم مترتب بوده و منشأ پیدایش و تدبیر هستی مخلوقات می‌باشند. خلقت ذیل صفت خالق خود شامل مجموعه‌ای از عناصر مثل نور محمدی ﷺ، عرش، کرسی، آسمان‌های هفتگانه، زمین و ... می‌باشد که بین آنها روابط علی برقرار است. ذیل اسم «رب»، نظام هدایت، ابتلا و جزا شکل می‌گیرد که با هم رابطه علی دارند. خود نظام هدایت شامل عناصری مانند بدن، روح، طبیعت، فطرت، نبوت، ابلاغ، اتمام حجت، تعلیم، تزکیه و ... است که بین این اجزاء نیز روابط علی برقرار است. به تبع نظام هدایت، نظام عبودیت شکل می‌گیرد که شامل عناصری مانند ایمان، تقوا، عمل صالح، اخلاص و ... است که بین آنها نیز روابط علی برقرار است. خلاصه آنکه تمام عناصر دین با واسطه یا بی‌واسطه در یک نظام علی در راستای تحقق اهداف دین با هم مرتبط هستند.

منابع و مآخذ

۱. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، محمد بن حسین شریف الرضی، محقق و مصحح صبحی صالح، قم، هجرت، چ ۱.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا ﷺ، محقق و مصحح مهدی لاجوردی، تهران، جهان، چ ۱.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.

۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، *المحکم و المحيط الأعظم*، محقق و مصحح عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، محقق و مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۶. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. پورسید آقایی، سید مسعود، ۱۳۸۹، *دین و نظام سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری*، قم، انتشارات لیلة القدر.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۱۰، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، چ ۶.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، محقق و مصحح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.
۱۰. حسینی خامنه ای، سید علی، ۱۳۹۶، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، صهبا.
۱۱. حسینی مشهدی، سید صدرالدین، ۱۳۹۲، *امکان پذیری تحقق نظری نظام اداری اسلام*، پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و مدیریت گرایش دولتی و سیاست گذاری عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. رشاد، علی اکبر، ۱۳۹۹، «فرآیند نظام سازی اسلامی با تأکید بر نظام سیاسی»، *دو فصلنامه علمی تخصصی فقه و سیاست*، سال اول، پاییز و زمستان، ش ۲، ص ۳۱-۹.
۱۳. رضائزاد، عزالدین، ۱۳۷۴، «اثبات وجود خدا در برهان اخلاقی کانت»، *مجله کلام اسلامی*، تابستان، ش ۱۴، ص ۵۵-۴۶.
۱۴. زین العابدین، علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶، *الصحیفة السجادیة*، قم، نشر الهادی.
۱۵. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *روش های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین، ۱۳۷۸، *نشانه های راه*، ترجمه محمود محمودی، تهران، احسان.
۱۷. صدر، محمدباقر، ۱۴۳۴ ق، *موسوعة الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر*، ج ۲۱، قم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر، چ ۲.

۱۸. صفایی حائری، علی، ۱۳۹۴، *حرکت*، قم، انتشارات لیلۃ القدر.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، ج ۱.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، ج ۲.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة، ج ۲.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، ط - الإسلامية، محقق و مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۴.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ج ۳.
۲۴. مصباح، مجتبی، ۱۳۹۸، *فلسفه اخلاق*، ویراست دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ج ۱.
۲۵. میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۱، *درس خارج فقه حکومتی*، سایت فرهنگستان علوم، قم، در: <http://www.isaq.ir/vdcak6ny149nu.5k4.html>
۲۶. هادوی تهرانی، محمد مهدی، ۱۳۷۷، «اندیشه مدون اسلامی»، *فصلنامه قبسات*، بهار، ش ۷، ص ۹۸ - ۱۰۸.
۲۷. هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۸۳، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ج ۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی